



The Golden Rule of Ethics in the Religions and Its Origin In Islamic Traditions

Elahe Ahmadi¹ | Saeid Shafiei²

1. Corresponding Author, MA Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ahmadi.elahe@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: s.shafiei@ut.ac.ir

Article Info

Article Type: Research Article

Article History

Received 30-May-2023

Received in revised form 26-Oct-2023

Accepted 30-Sep-2023

Published online 26-Oct-2023

Keywords

human nature,
Islamic traditions,
reason,
religions,
the golden rule of ethics.

ABSTRACT

The golden rule of ethics, often expressed as "Do unto others as you would have them do unto you," has been a prominent principle in various religions and cultures throughout history. Among the definitions offered in different cultures and languages, the one presented by Harry J. Gensler in his book, ethics and the golden rule, appears to be more comprehensive and widely accepted: "treat others only as you consent to being treated in the same situation." This study aims to explore the origin of this ethical rule and identify the distinctive feature that has made it widely recognized and accepted regardless of the type of religion, culture, or era of human life. Through a descriptive-analytical approach and an examination of Islamic sources and related traditions, this article concludes that the dynamic and enduring nature of this ethical rule in various religions and philosophies can be attributed to the inherent inclination of reason and human nature toward concepts such as justice, humility, and fairness. According to Islamic traditions, these concepts form the foundation for observing the golden rule of ethics. Ultimately, the origin of the golden rule of ethics, according to Islamic traditions, lies in human nature and its rational acceptance of this principle and this study emphasizes a nativist approach in line with Jonathan Haidt's propositions regarding the roots of ethical matters.

Cite this article: Ahmadi, E., Shafiei, S. (2023). The Golden Rule of Ethics in the Religions and Its Origin In Islamic Traditions. *Religions and Mysticism*, 56 (1), 165-180. DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.357950.630436>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.357950.630436>



قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی

الهه احمدی^۱ | سعید شفیعی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ahmadi.elahe@ut.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: s.shafiei@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

قاعده زرین اخلاق، که اغلب با عبارت «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بیسند» شناخته می‌شود، از دیرباز در ادیان و فرهنگ‌های مختلف مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. از میان تعاریف ارائه شده در فرهنگ‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون، تعریفی که هری ج. گنسلر در کتابش، اخلاق و قاعده زرین، ارائه کرده است، جامع‌تر و مقبول‌تر می‌نماید: «با دیگران فقط به گونه‌ای رفتار کنید که رضایت دارید با شما در شرایط مشابه، همان‌گونه رفتار شود». مسأله مطالعه پیش‌رو، این است که خاستگاه این قاعده اخلاقی چیست و چه خصوصیتی در این قاعده وجود دارد که سبب شده است، صرف‌نظر از نوع دین، فرهنگ و دوران زندگی، مورد توجه مخاطبان و موافقان بسیاری قرار بگیرد. در این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی منابع اسلامی، روایات موجود در این حوزه و دسته‌بندی آن‌ها، درمی‌یابیم که علت پویایی و بقای این قاعده اخلاقی در ادیان و مکاتب گوناگون، تمایل عقل و فطرت به مفاهیمی مانند عدالت، تواضع و انصاف است که طبق روایات اسلامی، این مفاهیم، خاستگاه رعایت قاعده زرین اخلاق هستند و در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که خاستگاه قاعده زرین اخلاق طبق روایات، فطرت انسان و پذیرش عقلی این قاعده است و از میان گزاره‌های طرح شده توسط جانانان هایت در مورد ریشه مسائل اخلاقی، این مطالعه بر رویکرد ذات‌گرا تأکید می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

کلیدواژه‌ها:

ادیان،

روایات اسلامی،

عقل،

فطرت،

قاعده زرین اخلاق.

استناد: احمدی، الهه، شفیعی، سعید (۱۴۰۲). قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی. ادیان و عرفان، ۵۶ (۱)، ۱۶۵-۱۸۰.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2023.357950.630436>

مقدمه و بیان مسأله

اصل اخلاقی مشهور به «قاعده زرین»^۱ از اصول مورد توجه در میان مکاتب و ادیان گوناگون در سرتاسر جهان است. طبق این قاعده، هر انسانی می‌تواند خود را معیار رفتار با دیگران قرار دهد و با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد با او رفتار کنند. از این‌رو، برخی بر این باورند که این اصل اخلاقی را می‌توان معیار سنجش سایر اصول نیز قرار داد؛ یعنی اگر اصول اخلاقی دیگر با این اصل سازگاری داشت، می‌توان آن‌ها را نیز تعمیم داد. به عبارت دقیق‌تر، این قاعده، یکی از کهن‌ترین اصول اخلاقی است که معیاری برای پذیرفتن قواعد اخلاقی جهان‌شمول به دست می‌دهد (Rembert, 100)، هرچند که آن، نخست در اوایل قرن ۱۷ به‌صراحت «قاعده زرین» نامیده شد (صالحی، ۲). در مورد ریشه مسائل اخلاقی، نظریات متفاوتی وجود دارد. در این میان، جانانان هایت^۲ منشأ اخلاقیات را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند: رویکرد ذات‌گرا که به خصلت‌های درونی و فطری برمی‌گردد؛ رویکرد تجربه‌گرا که شامل آموزش‌های دوران کودکی و شرایط محیطی می‌شود و رویکرد خردگرا که حاصل تجربیات فرد از حوادث دوران زندگی است (هایت، ۴۳). در مطالعه حاضر، به این مسأله خواهیم پرداخت که ریشه قاعده زرین اخلاق کدامیک از این رویکردها می‌تواند باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه قاعده زرین اخلاق، پژوهش‌های متعدد و متفاوتی در قالب کتاب و مقاله و... انجام شده است؛ یکی از این موارد، کتاب «اخلاق و قاعده زرین»^۳ اثر هری ج. گینسلر^۴ است که در آن به قاعده زرین اخلاق در ادیان، به تفصیل پرداخته شده است. نمونه دیگر مقاله «تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم» می‌باشد که توسط حامد شیواپور و محسن اخباری نوشته شده است. در این مقاله پس از معرفی قاعده زرین، دو مورد از روایات مرتبط با این قاعده ذکر و در ادامه، آیات مرتبط با این قاعده در دو دسته، اشارات صریح و ضمنی، به صورت دسته‌بندی موضوعی ارائه شده است. درحالی‌که پژوهش حاضر، بر احادیث مرتبط با قاعده زرین تمرکز داشته و از آن احادیث، به تبیین خاستگاه قاعده مذکور و صفات اخلاقی نهفته در آن پرداخته است.

با وجود پژوهش‌های متعدد، تنها تحقیقاتی که به مسأله ریشه و خاستگاه قاعده زرین اخلاق و علت بقای آن پرداخته‌اند، عبارتند از: مقاله «بررسی قاعده طلایی به‌عنوان ملاکی عقلانی/اخلاقی

1. the golden rule
2. Jonathan Haidt
3. Ethics and the Golden Rule
4. Harry J. Gensler

برای سبک زندگی ایرانی/اسلامی " که توسط سیدمحمد موسوی مطلق، حسام دیدگاه و مهرداد سعیدی نگارش یافته است. در این مقاله، گزاره فطری بودن این قاعده به صورت یک احتمال در بخش تبارشناسی قاعده زرین طرح شده، ولی به تفصیل به آن پرداخته نشده است. در ادامه مقاله، نویسندگان به این قاعده در اسلام و فرهنگ ایرانی اشاره کرده و با طرح رابطه این قاعده با عقلانیت عملی و تعیین حدود و ثغور آن نتیجه می‌گیرند که قاعده زرین اخلاق، ملاکی ایرانی/اسلامی برای سبک زندگی اجتماعی می‌باشد.

همچنین، رون ب. رمبرت^۵ در مقاله "قاعده زرین: دو نسخه و دو دیدگاه"^۶ قاعده زرین اخلاق را در دو خوانش ایجابی و سلبی مطرح کرده است. این نویسنده به چند سوال پیرامون این اصل اخلاقی، مانند سهولت رعایت کدام وجه (مثبت یا منفی) و مصداق دیگران در این قاعده، پرداخته و در نهایت، فطرت را به عنوان زیربنای دو خوانش ایجابی و سلبی از قاعده زرین معرفی می‌کند. در مقاله حاضر، پس از مروری کوتاه بر قرائت این اصل اخلاقی در ادیان و مکاتب، خاستگاه اخلاقی این قاعده براساس قرآن و روایات اسلامی بازبینی می‌شود تا ارتباط آن با فطرت انسان آشکار گردد.

۱. تبیین قاعده زرین اخلاق

به نظر می‌رسد که مفاد این قاعده چندان روشن نبوده است و از این رو، برخی این قاعده را قاعده‌ای مبهم که در نهایت به پوچی می‌انجامد (Gensler, preface) یا مغالطه و سفسطه دانسته‌اند (Gensler, 2). جورج برنارد شاو^۷ یکی از منتقدان قاعده زرین، معتقد است: «با دیگران آن‌گونه رفتار نکن که دوست داری با تو رفتار کنند؛ زیرا ممکن است سلیقه فرد مقابل متفاوت باشد... قاعده زرین این است که هیچ قاعده زرینی وجود ندارد.» (Parrott, 4). مثال مشهوری نیز در نقد این قاعده اخلاقی وجود دارد: یک میمون ترجیح می‌دهد برای راحتی خود بیرون از آب بماند؛ درحالی که یک ماهی برای زنده ماندن نیاز دارد که در آب باشد. اگر میمون به معنای واقعی کلمه با ماهی آن‌گونه رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود و در نتیجه ماهی را از آب خارج کند، ماهی خواهد مُرد (Parrott, 3).

این اشکالات نشان می‌دهند که تعاریف متعدد ارائه شده از این قاعده در منابع موجود و در دوره‌های مختلف، در روشن شدن ابهامات موجود در آن موفق نبوده‌اند. تعاریفی مانند:

«آن‌چه برای خود دوست داری، برای دیگران هم دوست بدار».

5. Ron B. Rembert

6. The Golden Rule: Two Versions and Two Views

7. George Bernard Shaw

یا

«هر آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند.»

یا

«با دیگران به‌گونه‌ای رفتار کن که می‌پسندی با تو همان‌گونه رفتار شود.»

از میان تعاریف ارائه شده در فرهنگ‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون، تعریفی که فیلسوف معاصر هری ج. گنسلر در کتابش ارائه کرده است، جامع‌تر و مقبول‌تر می‌نماید: «با دیگران فقط به‌گونه‌ای رفتار کنید که رضایت دارید با شما در **شرایط مشابه** همان‌گونه رفتار شود.» (Gensler, 2). در مثال میمون و ماهی، اگر میمون به معیار شرایط مشابه در مورد ماهی توجه کند، آن‌گاه درمی‌یابد که راحتی و رضایت ماهی با حضور در آب محقق می‌شود. در این حالت عمل به قاعده زرین نتیجه‌ای قابل قبول به‌دست خواهد داد.

از این قاعده اخلاقی، تقریرهای متفاوتی، در دو خوانش ایجابی و سلبی صورت گرفته است؛ براساس الگوهای صوری، «هر آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند» به‌عنوان وجه ایجابی و تحت نام «قاعده زرین (طلایی)» تعریف شده است، حال آنکه «هر آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز نپسند» به‌عنوان وجه سلبی همین قاعده و تحت نام «قاعده سیمین (نقره‌ای)» فرض می‌شود. طبق برخی منابع، نسخه مثبت این قاعده توسط حضرت عیسی (ع) به‌عنوان یک خوانش دینی و نسخه منفی آن توسط کنفوسیوس به‌عنوان یک خوانش اخلاقی قلمداد شده است (Rembert, 100).

به‌طور قطع، میزان کاربرد و سهولت رعایت هر یک از این دو صورت (مثبت و منفی)، بسته به نوع فرهنگ و نگرش جامعه مورد استفاده، متفاوت است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به این مورد اشاره کرد: از دانش‌آموزان پایه ششم مدرسه‌ای در آمریکا خواسته شد، در مورد پاسخ به این‌که عمل به کدام وجه از قاعده زرین (مثبت یا منفی) راحت‌تر است، بحث کنند. ابتدا از آن‌ها خواسته شد، دو لیست تهیه کنند. در لیست اول رفتارهایی که تمایل ندارند دیگران با آن‌ها انجام دهند و در لیست دوم اقداماتی که می‌پسندند دیگران نسبت به آن‌ها انجام دهند، بنویسند. مشاهده شد که در بیشتر موارد، لیست نیایدها طولانی‌تر از لیست بایدهای آن‌ها بود. نیایدهای موردنظر آن‌ها روشن و ملموس بود؛ مانند: زدن، دزدی کردن، مسخره کردن و تقلب کردن. درحالی‌که لیست بایدها که حاصل توجه آن‌ها به صورت مثبت قاعده زرین بود، متمرکز بر نگرش‌ها و رفتارهایی کلی، چون عشق ورزیدن، احترام گذاشتن و کمک کردن بود که تعریف آن‌ها دشوار می‌نمود؛ با تشخیص تفاوت‌های میان دو لیست بایدها و نیایدها، دانش‌آموزان به این نتیجه دست یافتند که احتمالاً عمل به صورت منفی قاعده زرین آسان‌تر است (Rembert, 100).

۲. قاعده زرین اخلاق در ادیان و مکاتب

قاعده زرین در تمام ادیان و مکاتب مختلف جهان مطرح و به صورت‌های متفاوتی بیان شده است.

۱-۲. یهودیت

در منابع دین یهود، به قاعده زرین اخلاق اشاره شده است. برای مثال در سفر خروج آمده است: «به اشخاص غریب ظلم نکن، چون خودت در مصر غریب بودی و از حال غریبان آگاهی» (خروج، ۲۳: ۹). این عبارت، به روشنی مفهوم این قاعده را بیان می‌کند و بر اصطلاح شرایط مشابه در تعریف ارائه شده توسط گنسلر تأکید دارد. همچنین در سفر لاویان این قاعده به عنوان فرمان محبت کردن به همسایه آمده است: «از همسایه خود انتقام نگیرید و از وی نفرت نداشته باشید، بلکه او را چون جان خویش دوست بدارید؛ زیرا من خداوند، خدای شما هستم» (لاویان، ۱۹: ۱۸). می‌توان استدلال کرد که مفهوم این عبارت این‌گونه است: هم‌نوعان خود را مانند خودت دوست مدار و به تبع آن، هر آن‌چه برای خودت می‌پسندی، برای آن‌ها نیز بپسند. در کتاب تلمود آمده است: «کافری نزد عالم یهودی آمد و به او گفت: اگر تا زمانی که من روی یک پا ایستاده‌ام، تمامی تورات را به من بیاموزی، من به آیین یهود ایمان می‌آورم. آن عالم عصبانی شد و آن کافر را از خود راند. وی نزد هیلل - از بنیان‌گذاران شریعت یهود - رفت و خواسته خود را تکرار نمود. هیلل پاسخ داد: آن‌چه برای خودت نفرت‌انگیز است، در حق هم‌نوع روا مدار. این همه تورات است و مابقی شرح آن است» (Gensler, 37). یکی دیگر از عالمان یهود از این قانون به عنوان شناخته‌شده‌ترین داستان خاخامی و آشنا در محافل یهودی یاد می‌کند و پاسخ هیلل را درخشان می‌بیند (Gensler, 37).

۲-۲. مسیحیت

در آیین مسیحیت نیز بخشی از تعالیم اخلاقی به قاعده زرین اخلاق برمی‌گردد و در عهد جدید عباراتی به وضوح و به‌طور ضمنی قاعده زرین را بیان کرده‌اند. به عنوان مثال، در انجیل متی آمده است: «آن‌چه می‌خواهید دیگران برای شما انجام دهند، شما همان را برای آن‌ها انجام دهید. این است خلاصه تورات و کتب انبیاء» (متی، ۷: ۱۲). این آیه، به صراحت این قاعده را بیان می‌کند. همچنین در بخش دیگری از عهد جدید آمده است: «با مردم آن‌گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند» (لوقا، ۶: ۳۱). در قسمت‌های دیگر همان کتاب عباراتی نظیر: «خوشا به حال آنان که مهربان و باگذشتند، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید» (متی، ۵: ۷)، و «از کسی ایراد نگیرید تا از شما ایراد نگیرند، زیرا هرطور با دیگران رفتار کنید، همان‌گونه با شما رفتار خواهند کرد» (متی، ۷: ۲ و ۱). این عبارات وجود اعتقاد به قاعده زرین را در دین مسیحیت نشان می‌دهد. همچنین گاهی این قاعده به صورت استفهام انکاری در عهد جدید به کار رفته است: «اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه برتری بر دیگران دارید؟ خداشناسان نیز چنین می‌کنند» (لوقا، ۶: ۳۲). «اگر فقط به کسانی خوبی کنید که به شما خوبی می‌کنند، آیا کار بزرگی کرده‌اید؟ گناهکاران نیز چنین می‌کنند» (لوقا، ۶: ۳۳).

با وجود این، در برخی از منابع (Gensler, 40-41)، به قسمت‌های دیگری از کتاب مقدس به-عنوان مصادیق قاعده زین اخلاق اشاره شده است که از چارچوب الگوی صوری و مشهور قاعده زین خارج است. این قاعده به نوعی به رابطه بین دو نفر با رفتار یکسان و در شرایط مشابه اشاره دارد؛ تا جایی که از آن به «اخلاق متقابل» تعبیر شده است (Parrott, 3). در حالی که در عبارات مورد نظر، رابطه‌ای سه‌سویه بیان می‌شود که در آن شرایط مشابه برقرار نیست؛ به این صورت: «هر آنچه از سمت خدا برای خودت می‌پسندی، از سوی خودت نیز در حق دیگران بپسند». یا «با دیگران به گونه‌ای رفتار کن که می‌پسندی خداوند نیز با تو همان‌گونه رفتار کند». در الگوی مزبور می‌توان به آیه «پدر آسمانی شما را به شرطی خواهد بخشید که شما نیز آنانی را که به شما بدی کرده‌اند، ببخشید» (متی، ۱۴ و ۱۵: ۶) اشاره کرد که چنین ترکیبی با الگوی صوری و مشهور قاعده زین چندان هم خوانی ندارد.

۲-۳. آیین هندو

در کیش هندو، به‌عنوان دین سنتی هند و سومین دین بزرگ جهان پس از مسیحیت و اسلام، نیز به نوعی قانون زین اخلاق مطرح گردیده است. عباراتی مانند: «انسان‌های خوب به دیگران خوبی می‌کنند، بدون این که انتظار دریافت خوبی داشته باشند... افراد خوب با درک احساسات خود می‌توانند احساسات دیگران را درک کنند»؛ یا «کسی که همه مخلوقات را مانند خود بداند و با آن‌ها مانند خود رفتار کند، به سعادت می‌رسد»؛ همچنین، «فردی که همه‌جا را یکسان ببیند و همه را مانند خود بداند و خوشبختی و بدبختی دیگران را از آن خود بداند، بهترین است» و «شخصی که مهربان و درستکار باشد... و همه موجودات روی زمین را مانند خودش بداند، به وجود جاودانه می‌رسد و خدای واقعی همیشه با اوست» (Gensler, 48)، همگی به روشنی به این قاعده اخلاقی اشاره دارد.

۲-۴. آیین بودا

در آیین بودا نیز به قاعده زین اخلاق اشاره شده است. بودیسم ذیل عنوان آموزه‌ای به نام «کارما» معتقد است: «نیکی یا بدی که ما در حق دیگران انجام می‌دهیم، اکنون یا در زندگی آینده، به ما بازمی‌گردد». همچنین در منابع این دین آمده است: «به هر جا بنگری، برای هر انسانی هیچ چیزی عزیزتر از خودش وجود ندارد. برای دیگران نیز همین‌طور است، پس دیگران را با آنچه برای خودت دردناک و آزاردهنده است، نیازار» (Gensler, 51). و این همان صورت سلبی قاعده زین اخلاق است.

۲-۵. آئیسیم

آئیسیت‌ها یعنی کسانی که وجود خدا را باور ندارند و همچنین آگنوستیک‌ها (ندانم‌گراها) اغلب قاعده زین اخلاق را می‌پذیرند. اما آن‌ها ممکن است این قاعده را به‌عنوان یک اصل بدیهی و بخشی از یک روش عقلانی یا یک قرارداد فرهنگی و اجتماعی با منفعتی متقابل بپذیرند. مقصود از منفعت، یک نفع اجتماعی، انعکاس احساسات نوع‌دوستانه یا ترویج منافع شخصی آن‌ها است. البته پیروان ادیان نیز

می‌توانند این قاعده را مبتنی بر این مبانی بپذیرند. بنابراین قاعده زرین، حتی می‌تواند نقطه اشتراک میان دینداران و غیردینداران باشد (Gensler, 57).

۳. اسلام

قاعده زرین اخلاق در دین اسلام و منابع آموزه‌های آن، «قرآن و حدیث»، هم مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن به‌صراحت به این قاعده اشاره نشده است، به این مفهوم که در قرآن، عین عبارت «آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بیسند» و عبارات مشابه آن مطرح نشده است؛ ولی در آیاتی، به طور ضمنی مفاهیم این قاعده مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین با توجه به تفصیل سنت نسبت به قرآن، دور از انتظار نیست که قاعده زرین در روایات نمود بیشتری داشته باشد. این قاعده در احادیث و اقوال بزرگان دینی، با تعابیر مختلفی بیان شده است.

۳-۱. قرآن

در قرآن به‌عنوان اولین و مهم‌ترین منبع دین اسلام، فرمول‌بندی صوری و دقیق قاعده زرین اخلاق نیامده است، ولی در تعدادی از آیات به‌طور ضمنی به مفهوم این قاعده اشاره شده است. به‌عنوان مثال در آیه ۲۶۷ سوره بقره می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آن‌چه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید! و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، درحالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است. به نظر می‌رسد این آیه که در مورد انفاق به نیازمندان است، نزدیک‌ترین اشاره قرآنی به قاعده زرین اخلاق است؛ زیرا مضمون آن، این است که در انفاق به دیگران، آن چیزی را انفاق کنید که دوست دارید از آن به شما انفاق کنند، یعنی آن‌چه ارزشمند است، از جمله طلا و نقره یا اموال حاصل از تجارت یا کشاورزی، و یا چیزهای پاکیزه، یعنی مال حلال در مقابل حرام (رک: طبری، ۳، ۱۱ و طوسی، ج ۲، ۳۴۴ و طبرسی، ج ۲، ۱۹۱ و ۱۹۲). شایان ذکر است که این آیه به صورت سلیبی بر قاعده زرین دلالت می‌کند، چنان‌که فخر رازی آن را به این صورت بیان کرده است: «چگونه چیزی را برای من می‌پسندید که آن را برای خود نمی‌پسندید؟» (فخر رازی، ج ۷، ۶۸).

آیه دیگری که در باب ارتباط با قاعده زرین اخلاق می‌توان به آن اشاره کرد، آیه ۹ سوره نساء است: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضَعِيفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا». کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید [از ستم دربارهٔ یتیمان مردم] بترسند! از [مخالفت] خدا بپرهیزند، و سخنی استوار بگویند.

ابتدای امر، در آیه مورد نظر هیچ ارتباطی با قاعده زرین اخلاق دیده نمی‌شود، ولی بررسی تفاسیر، صورت قاعده زرین در این آیه را به روشنی نمایان می‌کند. چنانچه در تفسیر قمی ذیل این آیه آمده است: خداوند فرموده است به یتیمان ستم نکنید، پس همان‌گونه که با یتیمان رفتار کردید با فرزندان-تان رفتار خواهد شد و خداوند می‌فرماید، اگر فردی به یتیمی ستم کند، فرزندان او را حفظ نمی‌کند و آن‌ها را به پدرشان وامی‌گذارد و اگر فرد صالح باشد، فرزندان او را در حق پدرشان حفظ می‌کند (القمی، ج ۱، ۱۳۲). در تفسیر صافی نیز ارتباط آیه با قاعده زرین این‌گونه طرح شده است: در مورد کسانی که اگر فرزندان ضعیفی از خود برجای گذاشتند، برای آن‌ها بترسند، امر شده است که در برابر خدا خشیت پیشه کنند و در امر یتیمان تقوا داشته باشند، پس با آنان همان کاری را کنند که دوست دارند با فرزند ضعیفشان پس از مرگ آن‌ها بشود. چنانچه از امام صادق (ع) نقل شده است: هر کسی به یتیمی ستم کند، خداوند کسی را بر او مسلط کند که بر خودش یا فرزندان او یا فرزندان آن‌ها ستم کند، سپس این آیه را تلاوت کرد (فیض کاشانی، ج ۱، ۴۲۵). همچنین در تفسیر مجمع البیان، یکی از دیدگاه‌ها را در مورد خطاب تهدید آیه، سرپرستی مال یتیم دانسته که فرد باید در مورد مال ایتام تحت سرپرستی خود، امانت‌داری را رعایت کند؛ چه این‌که، اگر مرتکب ظلم بشود، باید یقیناً بداند که فرزندان او نیز پس از وی در همین موضوع مورد ظلم واقع می‌شوند (طبرسی، ج ۳، ۲۱). با این قرائت از آیه می‌توان گفت: این آیه تلویحاً بر وجه سلبی قاعده زرین دلالت دارد و بیان می‌کند هر آن‌چه برای فرزندان خود پس از مرگ نمی‌پسندی، برای ایتام تحت سرپرستی خود نیز نپسند.

آیات بعدی، آیات ۱ تا ۳ سوره مطففین است: «وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ». وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می‌گذارند! در این آیه شاهد هشدار به کم‌فروشان هستیم؛ یعنی کسانی که هرگاه می‌خواهند چیزی را در جایگاه مطالبه‌گری و خریداری برای خود دریافت کنند، آن را لبریز و کامل می‌ستانند، اما زمانی که می‌خواهند به دیگران خدماتی ارائه دهند، به هر صورت ممکن از آن می‌کاهند و کم می‌گذارند. هرچند در این آیه نیز به‌صراحت به قاعده زرین اشاره نشده است، ولی از این هشدار و نحوه بیان، می‌توان ظهور صورت منفی این قاعده را برداشت کرد و ادعا کرد که در آن، عدم رعایت قاعده زرین، ناپسند شمرده شده و از آن نهی شده است.

همچنین در قرآن، آیات دیگری وجود دارند که همچون بخش‌هایی از عهد جدید - که در بالا از آن‌ها سخن گفته شد - این قاعده را درباره ارتباط انسان و خداوند مطرح می‌کند، از جمله در آیه ۵۷ سوره نحل: «وَيَجْعَلُونَ لِّلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ». آن‌ها [در پندار خود] برای خداوند دختران قرار می‌دهند؛ منزّه است [از اینکه فرزندی داشته باشد]، ولی برای خودشان، آن‌چه را میل دارند، قائل می‌شوند...

با توجه به این که چنین کسانی دختر را برای خودشان مایه ننگ می دانستند، اما آن را به خدا نسبت می دادند، به عملکردی خلاف قاعده زرین اشاره دارد. آیه ۶۲ نحل نیز به همین نحو: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ»، صورت بندی قاعده زرین را درباره ارتباط انسان با خداوند طرح کرده و بیان می کند که آن چه برای خود نمی پسندی بر خدا نیز نپسند.

آیه مشابه دیگر، آیه ۲۲ سوره نور است: «... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، که بیان می دارد اگر می خواهی مورد عفو و گذشت خداوند قرار بگیری، از خطای دیگران بگذر. این آیه نیز مانند آیه طرح شده از عهد جدید، از الگوی صوری مشهور این قاعده تبعیت نمی کند. برخی معتقدند که این آیه نوعی توسعه در الگوی صوری این قاعده را مطرح کرده است و روح قاعده زرین در مورد آن نیز صدق می کند (شیواپور و اخباری، ۸۰). حال آن که، الگوی صوری قاعده مزبور به وجود رابطه ای بین دو طرف و در شرایط مشابه اشاره دارد که این موارد در این آیه و آیات مشابه تحقق نیافته و حتی اگر آن را توسعه در الگوی صوری قاعده زرین اخلاق بدانیم، روح قاعده زرین بر آن صدق نمی کند و به طور کلی بر مفهوم دیگری دلالت دارد.

۳-۲. روایات

برخلاف قرآن که در آن، قاعده زرین به صراحت و با الگوی مشهور مطرح نشده است، این قاعده در احادیث اولیای دینی و امامان (ع) به صورت های گوناگون چون «مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَىٰ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (مجلسی، ۷۲، ۲۵)، «أَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا» (همان، ۲۹)، «صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ» (دیلمی، ۱، ۲۹۷)، «تُعَامِلِ النَّاسَ بِمَا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ بِهِ» (تمیمی آمدی، ۱، ۲۰۳)، مطرح شده است.

مشهورترین تقریر از این قاعده در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده که امیرالمومنین (ع) به فرزند خود امام حسن (ع) نوشته و در آن فرموده است: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَطْلِمَنَّ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ وَ أَحْسِنَنَّ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَفِيحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُ مِنْ غَيْرِكَ وَ إِرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.» (شريف رضى، ۳۱۵، مجلسی، ۷۲، ۲۹). پسرکم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار بده. برای دیگران چیزی را دوست بدار که برای خود دوست می داری و برای آن ها نپسند، آن چه را برای خود نمی پسندی. به دیگران ستم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ستم بشود. به دیگران نیکی کن، چنان که دوست داری به تو نیکی بشود. آن چه را برای دیگران قبیح می شمری، برای خودت نیز زشت بشمار و برای مردم راضی شو به آن چه برای خود از سوی آنان راضی می شوی. آن چه را که نمی دانی نگو، اگر چه آن چه می دانی اندک باشد، و آن چه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران نگو.

مطابق این بیان، به کار بستن قاعده زرین به عنوان یک معیار و میزان در روابط بین انسان‌ها مطرح شده و در این تشبیه، جنبه‌های عملی این قاعده بیان شده است. این حدیث به این نکته اشاره دارد که هرچه برای خود می‌خواهی، باید برای دیگران هم بخواهی و هر چیزی که بر خود روا نمی‌داری، بر دیگران هم روا نداری، و در واقع، نگاه فرد به منافع خود و دیگران یکسان باشد، به طوری که گویی دو کفه ترازو در برابر هم قرار بگیرد.

حضرت علی (ع) در جایی دیگر این توصیه را به محمد بن ابی‌بکر در ارتباط با زمام‌داری جامعه فرموده و عمل به این قاعده را سبب ثبات حجت و اصلاح بهتر رعیت دانسته است. چنان‌که فرموده است: «أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ إِكْرَمَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجِبُ لِلْحُجَّةِ وَ أَصْلَحُ لِلرَّعِيَّةِ» (مجلسی، ج ۷۲، ۲۷). آن‌چه برای خود و خانواده‌ات دوست می‌داری، برای رعیت خود نیز دوست بدار و آن‌چه برای خود و خانواده‌ات نمی‌پسندی، برای آنان نیز نپسند؛ زیرا که این کار حجت را تمام می‌کند، و در اصلاح مردم مؤثرتر است.

در باب اهمیت این قاعده در مکتب اهل‌بیت (ع)، همچنین می‌توان به حدیثی اشاره کرد که پیامبر (ص) در جواب شخصی که از ایشان درخواست کرده بود، عملی را به او بیاموزد تا میان او و بهشت فاصله نباشد و به واسطه آن عمل، وارد بهشت شود، فرمود: «... مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ وَ مَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ۱۴۲، مجلسی، ج ۷۲، ۲۷). آن‌طور که دوست داری مردم با تو رفتار نمایند، تو نیز با آنان همان‌گونه رفتار کن و آن‌طور که خوش نداری با تو رفتار نمایند، تو هم با آنان آن‌گونه رفتار منما.

همچنین در برخی احادیث، عمل به این قاعده معادل با مسلمان بودن^۸ و طبق روایتی دیگر، سبب مؤمن بودن^۹ یا مایه رسیدن به کمال ایمان^{۱۰} برشمرده شده است.

افزون بر این، قاعده زرین در روایات به «سیدالاعمال»^{۱۱} (بالاترین اعمال) و در روایتی دیگر «اشدالاعمال»^{۱۲} (دشوارترین اعمال) یا «اشد ما افترض الله علی خلقه»^{۱۳} (از سخت‌ترین چیزهایی که خداوند بر خلقش واجب کرده) در کنار اعمال دیگری همچون مساوات با برادر دینی در مال و یاد خدا در همه احوال آمده است.

۸. امیرالمومنین (ع): «إِضْرَ النَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا» (تمیمی آمدی، ۱، ۱۳۵)

۹. پیامبر (ص): «أَحْبِبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا» (قضاعی، ۱، ۳۱۰)

۱۰. «لَا يَكْمُلُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۶، ۸۴)

۱۱. «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ...» (کلینی، اصول کافی، ۲، ۱۴۴)

۱۲. امام صادق (ع): «أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى لَهَا مِنْهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِنْهَا بِمِثْلِهِ...»

(صدوق، الخصال، ۲، ۱۳۱)

۱۳. «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا إِنْصَافَ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ...»

(حرعاملی، ۹، ۴۲۷)

۴. صفات اخلاقی نهفته در قاعده زرین

با بررسی روایات موجود در این حوزه، این نتیجه حاصل می‌شود که عمل به این قاعده، ریشه در خصلت‌هایی برخاسته از عقل و فطرت آدمی دارد.

۴-۱. عقل

از امام صادق (ع) نقل شده است: «لَا يُعَدُّ الْعَاقِلُ عَاقِلًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ ثَلَاثًا: إِعْطَاءَ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى حَالِ الرِّضَا وَالْقَضْبِ وَ أَنْ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ اسْتِعْمَالَ الْجَلِيمِ عِنْدَ الْعَثْرَةِ» (حرانی، ۳۱۸). خردمند را خردمند نتوان شمرد، مگر آن‌که سه صفت را در خود به کمال رساند: در حال خشم و خشنودی، حق را به حق‌دار بدهد، برای مردم آن پسندد که برای خود می‌پسندد، و در هنگام دیدن لغزش از کسی، بردباری به خرج دهد.

مطابق این کلام، عقل به مؤلفه‌های اخلاقی وابسته است و همان‌طور که عدم رعایت حقوق صاحب حق در همه احوال و صبوری نکردن به هنگام خطای دیگران، نقص عقل را به دنبال خواهد داشت، عدم رعایت قاعده زرین اخلاق نیز سبب دوری از تکامل عقل و خرد انسان می‌شود.

۴-۲. عدالت

یکی از اوصافی که در روایات، سرچشمه تمایل به قاعده زرین اخلاق ذکر شده است، عدالت است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (صدوق، الامالی، ۷۲). عادل‌ترین انسان آن کسی است که برای مردم همان چیزی را بخواهد که برای خود می‌خواهد. در این روایت، عمل به قاعده زرین مرتبط با عدالت و به‌عنوان شیوه عادل‌ترین مردم برشمرده شده است و بیان می‌کند، برای دستیابی به نهایت عدالت، لازم است آن‌چه بر خود می‌پسندی، بر دیگران هم بیسندی و آن‌چه بر خود روا نمی‌داری، بر دیگری هم روا نداری.

همچنین پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُصَاحَبَ بِهِ كَانَ عَدْلًا» (کراجکی، ۲، ۱۶۲). هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد، آنان با او رفتار کنند، عادل است. طبق این سخن، از ویژگی‌های دیگر شخص عادل، مصاحبت و رفتار با مردم، مطابق آن‌چه خودش می‌پسندد با او رفتار شود، است. به عبارت دیگر، وجود عدالت در انسان است که او را به سمت عمل به این اصل اخلاقی سوق می‌دهد.

همچنین در روایت دیگری از ایشان نقل شده است: «مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَكَرِهْ لِعَيْرِكَ، وَ مَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ؛ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ» (حرانی، ۱۴). آن‌چه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری هم نپسند و آن‌چه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوتت عادل باشی و در عدالتت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دل‌های زمینیان محبوب. طبق این حدیث، با رعایت قاعده زرین، علاوه بر دستیابی به عدالت و دادگری، محبوبیت نیز نصیب انسان می‌شود.

امام علی (ع) نیز این قاعده را به عنوان عادلانه‌ترین روش معرفی می‌کند و توقع انصاف از مردم را، در حالی که رفتار خود فرد منصفانه نیست، ظالمانه‌ترین روش می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «أَعْدَلُ السَّيْرَةِ أَنْ تُعَامِلَ النَّاسَ بِمَا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ بِهِ» (تمیمی آمدی، ج ۱، ۲۰۳). عادلانه‌ترین روش آن است با مردم به گونه‌ای رفتار کنی که دوست داری آن‌ها با تو چنین رفتار کنند؛ و «أَجْوَزُ السَّيْرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَلَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ» (تمیمی آمدی، ج ۱، ۵۱۸) ستمگرانه‌ترین روش آن است که مردم را به انصاف بخوانی و خود با آن‌ها چنین نکنی.

۴-۳. تواضع

از مفاهیم دیگری که در احادیث منشاء عمل به قاعده زرین اخلاق برشمرده شده است، تواضع است. امام رضا (ع) فرمود: «التَّوَّاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ۱۲۴). تواضع آن است که به مردم همان را بدهی که دوست داری به تو داده شود. این حدیث که به روشنی با فرمول‌بندی ایجابی قاعده زرین اخلاق تطابق دارد، عمل به این قاعده را هم‌پایه تواضع می‌داند.

۴-۴. انصاف

ویژگی بعدی که سرچشمه تمایل به این قاعده اخلاقی برشمرده شده است، انصاف است. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا: أَنْصَافَ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ...» (حرعاملی، ج ۹، ۴۲۷). همانا از سخت‌ترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است که یکی از آن‌ها، انصاف فرد باایمان نسبت به دیگری در قیاس با خود است، تا آن‌جا که برای برادرش نپسندد، جز آن‌چه را که برای خود می‌پسندد... این حدیث که به وضوح به قاعده زرین اشاره دارد، تصریح می‌کند که در مکتب ائمه (ع)، وجود انصاف در انسان سبب عمل به این قاعده است.

۵. خاستگاه قاعده زرین اخلاق

با جمع‌بندی روایات مرتبط با قاعده زرین اخلاق این دیدگاه حاصل می‌شود که عدالت، تواضع و انصاف که طبق روایات اسلامی، ریشه تمایل به قاعده زرین محسوب می‌گردند، خصلت‌های اخلاقی هستند که از عقل و فطرت آدمی سرچشمه می‌گیرند. در حدیثی که به جنود عقل و جهل مشهور است، امام صادق (ع) چگونگی آفرینش عقل و جهل و سپاهیان هر یک از آن‌دو را تشریح و معرفی کرده است. در این حدیث آمده است: «... وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجَوْرُ... وَ التَّوَّاضُّعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرُ... وَ الْإِنْصَافُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرِيَّةُ» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ۲۱). دادگری و در مقابل آن ستم‌گری... تواضع و در مقابل آن تکبر... انصاف و در مقابل آن تعصب [از جنود عقل و اضداد آن‌ها از جنود جهل هستند].

هر سه مفهومی که در روایات مرتبط با قاعده زرین به عنوان علت تمایل به این قاعده ذکر شدند، در جنود عقل قرار دارند. افزون بر این، هر یک از جنود عقل، جنود فطرت مخموره (اصلی) است که تحت تأثیر گناهان، فطرت محجوبه می‌شود و جنود جهل همگی جنود فطرت محجوبه هستند

(مختاری، ۸۶). براین اساس، صفات مذکور به عنوان ریشه قاعده زرین اخلاق، از جنود عقل و همچنین جنود فطرت اصلی انسان هستند و در واقع از ذات و فطرت انسان نشأت می‌گیرند. همچنین، غزالی در احیاء العلوم آن‌جا که از فطرت سخن به میان می‌آورد، به معنای عقل توجه کرده است. او در کتاب بیست و نهم اظهار می‌دارد که منظور او از عقل، فطرت و نور اصلی است که سبب دستیابی به حقیقت می‌شود (شبنانی شهرضا و احمدی‌زاده، ۱۱۹). البته فطرت، بنیادی‌تر است؛ چه این‌که هم او و هم ابن‌سینا فطرت را به دو دسته عقلی و وهمی تقسیم کرده‌اند (همان، ۱۱۶). پس عقل مفهومی جدای از فطرت نبوده و با هم دارای ارتباط هستند.

در راستای رابطه این صفات اخلاقی با عقل و فطرت، کنفسیوس استدلال می‌کند که حقیقت از ذات و فطرت انسان جدا نیست و اگر آن‌چه که به عنوان حقیقت در نظر گرفته شده است، از فطرت انسانی دور باشد، نباید حقیقت در نظر گرفته شود. این دیدگاه به کنفسیوس اجازه می‌دهد تا از صحت خوانش خود از قاعده زرین دفاع کند. بر این اساس، او انسان را با معیار انسان اندازه می‌گیرد، لذا آن‌چه بر اساس احساسات ذاتی یک فرد، حقیقت قلمداد می‌شود، به عنوان معیار و استاندارد احساس برای کل انسان‌ها به کار برده می‌شود. اگرچه برخلاف کنفسیوس، خوانش مسیح (ع) از قاعده زرین حاصل کتاب مقدس است، یعنی یک حکم عملی است که تلاش می‌کند، اخلاقیات عهد جدید و به نوعی شریعت تمام انبیاء را برآورده کند، ولی همانند خوانش کنفسیوس، فطرت انسانی بازتاب دهنده ذات (صفات) الهی، پایه و اساس خوانش حضرت عیسی (ع) را تشکیل می‌دهد. اگرچه کنفسیوس و حضرت عیسی (ع)، هر دو، این اصل اخلاقی را ترویج می‌دهند، اما هریک، آن را با دیدگاه متفاوتی از فطرت و ذات انسان تقویت می‌کنند (Rembert, 102).

همچنین در باب رابطه عدالت و فطرت، سخن امام صادق (ع) به روشنی رابطه عدالت و تمایل درونی نوع انسان به تحقق آن را بیان می‌کند. ایشان فرموده است: «إِنَّقُوا اللَّهَ وَ اغْدِلُوا فَأَنَّكُمْ تُعِيبُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا یَعْدِلُونَ» (کلینی، فروع کافی، ۳، ۲۱۷). از خداوند پروا کنید و به عدالت رفتار کنید، چرا که خود شما به قومی که به عدالت رفتار نکند، عیب می‌گیرید.»

مطابق این روایت، بشر به طور ذاتی و فطری، بی‌عدالتی را بر نمی‌تابد و خواهان عدالت است. بنابراین، با بیان این‌که عدالت همراه با تواضع و انصاف، مبدأ عمل به قاعده زرین محسوب شده است و این سه خصلت از عقل و فطرت سرچشمه می‌گیرند، خاستگاه فطری این اصل اخلاقی نمایان می‌شود.

نتیجه‌گیری

قاعده اخلاقی مشهور به زرین یا طلایی، همچون سایر ادیان و مکاتب، در اسلام نیز -در قرآن کریم به طور ضمنی، و در احادیث آشکارا- مطرح شده است.

مطالعه حاضر در پی پاسخ به این پرسش بود که خاستگاه این قاعده مهم اخلاقی، طبق آیات و روایات اسلامی، چیست و نتیجه آن شد که خاستگاه این اصل همان عقل و فطرت انسان است و این امر، سبب بقا و پویایی چنین قاعده‌ای در طول زمان و در پهنه جهان شده است. اگرچه وجود این اصل اخلاقی در ادیان و مکاتب مختلف، این فرضیه را به ذهن متبادر می‌کند که این قاعده ریشه در دین و آموزه‌های دینی دارد، ولی بررسی و دسته‌بندی روایات اسلامی موجود در این حوزه این نتیجه را به دست می‌دهد که اعتقاد به این قاعده و ملاک عمل قرار دادن آن، ارتباطی با دین و اعتقادات دینی نداشته و ریشه در مفاهیمی چون عدالت، تواضع و انصاف دارد که برخاسته از عقل و فطرت انسان هستند.

افزون بر نتایج حاصل از تحلیل احادیث، پذیرش این قاعده اخلاقی توسط آئینست‌ها و آگنوستیک‌ها (ندانم‌گراها) که خود را معتقد و ملتزم به هیچ دین و آیینی نمی‌دانند، اما به صحت این اصل اخلاقی اقرار داشته و خود را ملزم به رعایت آن در طول زندگی می‌کنند، نشانگر فراغت خاستگاه این قاعده از دین و آموزه‌های دینی، بازگشت ریشه آن به عقل و فطرت آدمی و تأییدی بر مدعای این پژوهش است.

همچنین از میان گزاره‌های طرح شده توسط جانانان هایت، این مطالعه در مورد ریشه این اصل اخلاقی بر رویکرد ذات‌گرا تأکید می‌کند. البته جانانان هایت در مورد انصاف و عدالت رویکرد خردگرا را برمی‌گزیند (هایت، ۴۳)؛ ولی از مطالعه حاضر می‌توان نتیجه گرفت، مبدأ مفاهیمی چون عدالت، تواضع و انصاف، عقل، ذات و فطرت انسان است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الخصال؛ ترجمه احمد فهري زنجاني؛ قم؛ جامعه مدرسین؛ ۱۳۸۲.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الامالی؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ تهران؛ کتابچی؛ ۱۳۷۶.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ ترجمه و تعليق على اكبر غفاری؛ قم؛ جامعه مدرسین؛ ۱۴۰۴.
۶. ابوحامد، عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحديد؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد؛ قم؛ مكتبة آيت الله المرعشي النجفي(ره)؛ ۱۴۰۱.
۷. آمدی، ابوالفتح؛ غررالحکم و دررالكلم؛ تصحيح سيد مهدي رجائي؛ قم؛ دارالكتاب الاسلامی؛ ۱۴۱۰.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم؛ مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)؛ ۱۴۰۹.
۹. ديلمی، حسن بن محمد؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين؛ قم؛ مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)؛ ۱۳۷۳.
۱۰. شريف الرضى، محمد بن حسين؛ نهج البلاغة؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم؛ مشهور؛ ۱۳۷۹.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ ترجمه هاشم رسولی؛ بيروت؛ دارالمعرفة؛ ۱۴۰۸.
۱۲. طبری، محمد بن جریر بن يزيد؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ بيروت؛ دارالمعرفة؛ ۱۴۱۲.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ بيروت؛ دار إحياء التراث العربي؛ ۱۳۸۹.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسير الكبير؛ تهران؛ ناشر اساطير؛ ۱۴۱۲.
۱۵. فيض كاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسير الصافي؛ مصحح حسين اعلمی؛ تهران؛ مكتبة الصدر؛ ۱۴۱۵.
۱۶. قضاعی، محمد بن سلامه؛ شهاب الاخبار، تصحيح و تعليق سيد جلال الدين محدث؛ تهران؛ علمی و فرهنگي؛ ۱۳۶۱.
۱۷. قمی، علی بن ابراهيم؛ تفسير القمی؛ تصحيح طيب موسوی جزائری؛ قم؛ دارالكتاب؛ ۱۴۰۴.
۱۸. كراچکی، محمد بن علی؛ كنز الفوائد؛ قم؛ دارالذخائر؛ ۱۴۱۰.
۱۹. كلینی، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تحقيق و تصحيح على اكبر غفاری؛ تهران؛ دارالكتب الاسلاميه؛ ۱۴۰۷.
۲۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بيروت؛ دار احياء التراث العربي؛ ۱۴۰۳.
۲۱. هایت، جاناتان؛ ذهن درستکار؛ مترجم امين يزدانی و هادی بهمنی؛ تهران؛ نوین توسعه؛ ۱۳۹۸.

۲۲. شیواپور، حامد؛ محسن اخباری؛ تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم؛ پژوهش نامه اخلاق؛ شماره ۲۴؛ تابستان ۱۳۹۳.

۲۳. صالحی، سید محمدحسین؛ قاعده طلایی: معرفی منابع انگلیسی و ارزیابی انتقادی منابع فارسی؛ فصلنامه نقد کتاب؛ شماره ۶-۷؛ تابستان و پاییز ۱۳۹۵.

۲۴. مختاری، رضا؛ گذری بر شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ آینه پژوهش؛ شماره ۵۸؛ مهر و آبان ۱۳۷۸.

۲۵. موسوی مطلق، سید محمد و همکاران؛ بررسی قاعده طلایی به عنوان ملاکی عقلانی اخلاقی برای سبک زندگی ایرانی اسلامی؛ دومین همایش ملی سبک زندگی و خانواده پایدار؛ آذر ۱۳۹۵.

۲۶. شبانی شهرضا، ناهید؛ حسن احمدی زاده؛ بررسی کارکردهای فطرت در اندیشه غزالی در مقایسه با آثار ابن سینا؛ نشریه فلسفه؛ شماره ۲؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

27. Gensler, Harry J., *Ethics and the Golden Rule*, New York: Routledge, 2013.

28. Justin Parrott, MLIS, *The Golden Rule in Islam: Ethics of Reciprocity in Islamic Traditions*, Submitted in partial fulfilment for the award of the degree of Masters of Research in Islamic Studies, University of Wales Trinity Saint David, 2018.

29. Rembert, Ron B., *The Golden Rule: Two Versions and Two Views*, *Journal of Moral Education*, 12:2, 1983.